

## تفسیر پنج رابطه در کلام پیامبر اعظم صلی الله علیه وآله وسلم

رضا رضانی گیلانی

قال رسول الله صلى الله عليه وآله وسلم «بُنِيَ الْإِسْلَامُ عَلَى خَمْسٍ، عَلَى الصَّلَاةِ وَالصَّوْمِ وَالزَّكَاةِ وَالْحَجِّ وَالْوَلَايَةِ، وَلَمْ يُنَادَ بِشَيْءٍ كَمَا تُودَى بِالْوَلَايَةِ، الْوَلَايَةُ أَفْضَلُ لِأَنَّهَا مُفْتَاخُهُنَّ وَالْوَالِي هُوَ الدَّلِيلُ عَلَيْهِنَّ» (۱) و في نقلٍ آخر: ... قَلَّو أَنَّ أَحَدًا صَامَ نَهَارَهُ وَقَامَ لَيْلَهُ وَمَاتَ بغيرِ وِلَايَةٍ لَا يُقْبَلُ لَهُ صَوْمٌ وَلَا صَلَاةٌ» (۲)

### مقدمه

در این حدیث شریف پیامبر اعظم صلی الله علیه وآله وسلم به اموری که اسلام بر آن بنا نهاده شده اشاره نمودند بررسی این حدیث شریف با زوایای مختلف ما را به این مهم رهنمون می‌سازد که این امور پنج‌گانه ما را به توسعه در روابط انسانی فرا می‌خواند. روابطی که در زندگی و حیات انسان معنا و مفهوم خاصی دارد و باعث رشد، تعالی و ترقی انسان می‌شود. آدمی وقتی جایگاه و موقعیت خود را به درستی بشناسد و خود را باور نماید که در یک نظام معنادار جایگاه ویژه دارد، به تصحیح این روابط همت می‌گمارد. آدمی در این دنیا با اموری مختلف مواجه است. با اشخاص گوناگون با جهان‌بینی‌های متفاوت و نیز با اشیاء و بلکه با انواع دیگر حیوانات مواجه می‌باشد. انسان باید در نسبت سنجی خود با آنها شناخت لازم را پیدا کند. بالاخره او خود را در دنیای وسیع با همه امکانات مشاهده می‌کند؛ چرا که بسیاری و بلکه همه آنچه در این دنیا آفریده شده در خدمت و اختیار انسان قرار دارد. اما چگونه می‌تواند از آن همه بهره‌مند شود؟ این پرسش مهمی است که باید پاسخ آن را به دست آورد. - انسان با خود و افراد و اشخاص دیگر که از نژادهای مختلف می‌باشند مواجه است. چه مبانی‌ای را باید در اصل و روابط با آنها مورد توجه قرار دهد؟ راه‌های این ارتباط چگونه می‌تواند باشد؟ آیا با همه می‌توان به صورت یکسان برخورد نمود و رابطه داشت؟ یا این که تفاوت به حسب اندیشه‌ها و فکرها و عملکردها وجود دارد و باید هم وجود داشته باشد؟ آیا نوع برخورد در برابر منکر و مشرک با مؤمن و معتقد، عالم و دانا با جاهل و نادان و صادق با کاذب یکسان است؟ بی‌شک جامعیت این بحث همه زمینه‌ها را در برمی‌گیرد و دامنه‌اش بسیار گسترده است. لذا مباحث مهمی که در موضوع رابطه‌ها باید مورد توجه قرار گیرد چگونگی برقراری این رابطه‌ها است؛ توجه به این حدیث شریف می‌تواند ابعادی از مباحث رابطه‌ها در حوزه انسان را روشن سازند؛ چرا که در این حدیث شریف به شیوه ذکر مصداق اعلی و بارز فرد، ضروری‌ترین رابطه‌های حوزه انسان مورد توجه قرار گرفته است. این رابطه‌ها عبارتند از:

۱. رابطه با خدا که مصداق بارزش نماز است.
۲. رابطه با خود که مصداق بارزش روزه است.
۳. رابطه با هم‌نوع خود که زکات و سایر پرداختهای مالی شرعی نشانه‌ای از آن است.
۴. رابطه بین المللی که حج نماد آن می‌باشد.
۵. رابطه ولائی.

در این مقال بر آنیم که به لطف حق تعالی شمه‌ای از معارف و آموزهای دینی را در خصوص هر یک از این پنج رابطه به طور مختصر بیان کنیم. و الله هو الموفق المعین.

### رابطه با خدا

در این سخن بلند مرتبه از پیامبر اعظم صلی الله علیه وآله وسلم اولین چیزی که از ارکان پنج‌گانه اسلام شمرده شده نماز است. در حقیقت، نماز سنبل و نماد رابطه با خدا و مصداق اعلائی چنین رابطه‌ای است. لذا سر رشته کلام را از اصل رابطه با خدا شروع کنیم.

### ضرورت و فواید رابطه با خدا

رابطه با خدا از حاجت‌های صادق و ضروری در حیات بشری است. این نوع رابطه فواید زیادی برای آدمی به دنبال دارد، بلکه اساساً زندگی انسان را معنادار می‌نماید. سؤال نخست آن است که چرا این رابطه برای بشر ضروری است؟ در این باره چند جهت را می‌توان یادآوری نمود:

#### الف. برای رسیدن به آرامش

آدمی در این دنیای پر از حوادث تلخ و شیرین، زشت و زیبا، عدالت و بی‌عدالتی و مانند آن، گاهی دچار تردید و حیرت می‌شود و برای برون رفت از آن نیاز به تکیه گاه و ملجأ و مأمن دارد تا به او تکیه نماید و خود را به آرامش و اعتماد لازم برساند. بی‌شک تنها حقیقتی که می‌تواند این آرامش را به انسان بدهد رابطه با خدای متعال است. قرآن کریم می‌فرماید:

«أَلَا بِذِكْرِ اللَّهِ تَطْمَئِنُّ الْقُلُوبُ» (۳) یعنی این نام و یاد خداست که دلها و قلبها را به آرامش و اطمینان می‌رساند و موجب تقویت دل می‌شود و او به واسطه این ارتباط است که روان با ثبات پیدا می‌کند، زیرا آدمی که موجود متحرک است اگر مقصد اصلی خود را به یاد نیاورد، برای او آرامش به دست نخواهد آمد.

## ب. برای مهار سرکشی انسان

آدمی گاهی در وضعیتی قرار می‌گیرد که برای خود بیش از جایگاهی که دارد حساب باز می‌کند و درصدد است که با هر کس و چیزی مقابله و معارضه نماید و این باعث روحیه استعلا و بلند مرتبگی برای او می‌شود و او را سرکش بار می‌آورد، چه این که قرآن کریم می‌فرماید: «إِنَّ الْإِنْسَانَ لِكَيْطَعِي أَنْ رَأَهُ اسْتَعْنَى»؛ (۴) این روحیه سرکش باید مهار شود و تنها راه مهار آن برقراری ارتباط با خدا است، زیرا انسان وقتی خود را با آن وجود ازلی مقایسه می‌نماید - گرچه به نظر دقیق عقلی و شهودی چنین مقایسه‌ای صحیح نیست - خود را مخلوق، کوچک، نیازمند و.. می‌بیند و همواره خود را مواجه با خدای علی‌اعلی و عالم، حی و قادر مشاهده می‌نماید. همین مواجهه برای او یک نوع خضوع و خشوع پدید می‌آورد و او را در مقابل خداوندی که دارای صفات جلال و جمال است سرفراکنده می‌کند و روح سرکشی را در آدمی مهار می‌نماید.

## ج. برای نزدیکی به خدای متعال

انسان با توجه به استعدادها و حقایق نهفته، گمشده‌ای را در خود احساس می‌کند و لذا به هر کمالی که برسد کمالی برتر در نظرش از دور جلوه می‌کند و به این ترتیب همواره در تلاش و حرکت و کوشش است تا این که خود را به کامل مطلق نزدیک نماید. لذا برای وصول به چنین قربی معنوی که ماهیتی روحانی و نفسانی دارد، به نماز، دعا، نجوی و مانند آنها روی می‌آورد تا بتواند به کامل مطلق تقرب پیدا کند.

## د. پشتوانه ارزش‌ها

بی‌شک رابطه با خدای عالم بهترین و مهم‌ترین و لازم‌ترین پشتوانه برای وصول به شخصیت اخلاقی و ارزشی می‌شود. اگر خدا در زندگی انسان نمی‌بود ارزش‌ها نابود می‌شد و بشر به هیچ چیز پایبند نبود. این خداست که عامل و مسبب ارزش‌ها در جوامع بشری است. از این رو رابطه با خدای متعال هم در دفع رذائل و زشتی‌ها و هم در جلب فضیلت‌ها و زیبایی‌های اخلاقی اصلی‌ترین نقش را ایفا می‌کند. برای رعایت اختصار به همین مقدار بسنده می‌کنیم.

## نماز مهم‌ترین مصداق تحقق رابطه با خدا

مطابق این حدیث شریف، اولین رکنی که اسلام بر آن بنا نهاده شده نماز است و نماز مهم‌ترین مصداق تحقق رابطه با خداست. با توجه به چند نکته این معنا روشن‌تر می‌شود.

## ۱. نماز؛ عبودیت خدای متعال

نماز بارزترین مصداق بندگی و عبودیت و تشکر و قدردانی از نعمت‌های بیکران خدای متعال است. خدای متعال که حکیم است این همه استعدادها و امکانات را بی جهت در اختیار انسان قرار نداده، بلکه غرضی بر آن مترتب فرموده که به خود مخلوق بر می‌گردد.

از جمله مقاصد و اغراضی که خدای متعال برای خلقت آنان تقدیر فرموده، رساندن او به مقام عبودیت است، زیرا که می‌فرماید: «ما خَلَقْتُ الْجِنَّ وَالْإِنْسَ إِلَّا لِيَعْبُدُونِ» (۵) جن و انس را خلق نکردم، مگر برای این که بندگی کنند. هم از این روست که دعوت به پرستش خدای متعال مهم‌ترین دعوت همه انبیای الهی بوده است «وَلَقَدْ بَعَثْنَا فِي كُلِّ أُمَّةٍ رَسُولًا أَنْ إِعْبُدُوا اللَّهَ وَاجْتَنِبُوا الطَّاغُوتَ» (۶)؛ و این هم بسیار روشن است که خدای متعال نیازی به عبادت هیچ موجودی - و از جمله انسان - ندارد. «فَإِنَّ اللَّهَ غَنِيٌّ عَنكُمْ» (۷) بلکه این انسان است که به واسطه عبادت، توفیق می‌یابد همواره به عظمت الهی توجه داشته باشد و آن را به یاد آورد و نعمتهایش را یادآور گردد و نیز فقر و وابستگی خود را به آن وجود غنی بالذات مورد توجه قرار دهد و در پی این یاد و توجه مستمر، خویشتن را از فنا برهاند و به دار بقا برسد و باقی بماند و خود را به کمال مطلوب برساند. البته عبادت، مصداق انحصاری ندارد بلکه تفکر (۸)، کسب و کار (۹)، طلب دانش و معرفت (۱۰) و... همه و همه می‌تواند مصداقی از عبادت باشد، مشروط به آن که مضافاً الی الله انجام گیرد. در حوزه بندگی و عبودیت، آنچه مهم است عبادت عالمانه و عاشقانه و خالصانه است که با خضوع نسبت به پروردگار همراه باشد. اما نماز سنبل و مثال عبودیت بقیه کارهاست:

خوشا آنان که الله یارشان بی  
خوشا آنان که دائم در نمازند  
که حمد و قل هو الله کارشان بی  
بهشت جاودان بازارشان بی

## ۲. نماز در آینه وحی

مهم‌ترین تشبیهات و تعابیری که درباره نماز در روایات می‌بینیم به این قرار است: عمود دین (۱۱)، قوام دین (۱۲)، بهترین عمل (۱۳)، ستون خیمه (۱۴)، سیمای مکتب (۱۵)، پیمان الهی (۱۶)، کلید بهشت (۱۷)، وسیله نزدیک شدن به خدا (۱۸) بنابراین اقامه نماز جزء مهم‌ترین برنامه انبیا و اولیای الهی بوده است، چنان که حضرت عیسی علیه السلام در گهواره این مهم را یادآور می‌شود «أَوْصَانِي بِالصَّلَاةِ وَالزَّكَاةِ مَا ذُمْتُ حَيًّا» (۱۹) و حضرت ابراهیم علیه السلام وقتی که همسر و کودک خویش را در بیابان‌های داغ و خالی از سکنه مکّه بی‌هیچ آب و گیاهی مسکن داد چنین آرزو کرد: خدایا... تا نماز به پا دارند، «رَبَّنَا إِنِّي أَسْكَنْتُ مِنْ ذُرِّيَّتِي بِوَادٍ غَيْرِ ذِي زَرْعٍ عِنْدَ بَيْتِكَ الْمُحَرَّمِ رَبَّنَا لِيُقِيمُوا الصَّلَاةَ» (۲۰). به همین منوال، امامان معصوم علیهم السلام نیز نسبت به نماز، عنایت خاصی داشتند تا آن‌جا که در هنگام نماز از حالت معنوی خاصی بهره‌مند بودند و حتی رنگ صورتشان تغییر

می‌کرد از آن طرف کسانی که به این فریضه الهی توجه نمی‌کنند و آن را به جا نمی‌آورند عواقب بدی در انتظار آنهاست، بلکه حتی سبک شمردن نماز هم باعث می‌شود که از رحمت الهی و شناخت اهل بیت علیهم السلام محروم گردند. در بعضی روایات کسی که نماز را سبک شمرده و حق الهی را به درستی به جا نیاورد و از حق نماز کم بگذارد، به عنوان دزد و سارق معرفی شده (۲۱) و بیان شده که اگر کسی با سبک شمردن نماز این حق الهی را ضایع نماید قطعاً نسبت به غیر نماز و در حق مردم تضییع بیشتری روا خواهد داشت. (۲۲) به عبارت دیگر کسی که نمازش به راه نیست از او توقع خیر نمی‌رود.

### ۳. نماز و آثار آن

نماز هم برای سلامت جسم و هم برای سلامت روح است، زیرا سلامت روح و روان انسان در جسم آدمیان تأثیرگذار است، برای این‌که نمازگزار وقتی به آرامش روحی و درونی نائل می‌شود می‌تواند قوای جسمانی خود را کنترل کند و این کنترل و اعتدال باعث می‌شود که در مسائل مادی مانند خوردن، آشامیدن، خوابیدن و شهوترانی افراط و تفریط نکند و عدم افراط و تفریط به سلامت جسم کمک خواهد نمود. آثار و فوائد روحی نماز هم بسیار فراوان است. در روایات برای بیان اثر روحی نماز تعابیری از این دست به کار رفته است: معراج مؤمن، دور کننده از کبر (۲۳)، موجب خشوع و خضوع (۲۴)، قدرتی برای مبارزه با شیطان (۲۵)، سبب آمرزش گناهان (۲۶)، کلید حل مشکلات (۲۷)، عامل یاد خدا (۲۸)، وسیله تقرب و نزدیکی به خدای سبحان (۲۹). به علاوه، نماز جلوی آسیب‌ها و آفت‌ها و تهدیدهای مربوط به انسان را می‌گیرد، به این صورت که:

- گاهی از همان ابتدا از ورود آسیب‌ها جلوگیری می‌کند: «إِنَّ الصَّلَاةَ تَنْهَى عَنِ الْفَحْشَاءِ وَالْمُنْكَرِ». (۳۰)
- گاهی نیز آفتی را که به صفحه دل راه پیدا کرده درمان می‌نماید؛ چنانکه در روایتی آمده، نماز آن آتش فروخته‌ای را که انسان برای خود فراهم ساخته خاموش می‌کند. در روایت دیگری آمده: نماز کدورت‌های روح را با پنج بار شست و شوی روزانه پاک می‌سازد (۳۱). و به خاطر این آثار جامع و کامل است که پیامبر اعظم صلی الله علیه و آله وسلم فرمودند: «منزلت نماز برای دین، منزلت سر برای بدن است» (۳۲) و حضرت علی علیه السلام در بیانی فرمودند: «هر چیزی چهره‌ای دارد و چهره دین شما نماز است.» (۳۳)

### رابطه با خود

در این روایت مبارکه روزه دومین رکن اسلام دانسته شده است، در حالی که تردید نداریم روزه یک مجموعه مرکب از کفّ نفس و خویش داری در برابر هواهای نفسانی وجدّ و جهد در کسب رضایت الهی بوده و بهترین راهکار و مصداق تحقق رابطه با خود است.

## الف. معنای رابطه با خود

رابطه باخود یعنی شناخت حقایق نهفته خویشتن و سر و سامان دادن به آنها. اگر آدمی به مجموعه استعداد و دارایی وجودی خود پی ببرد و آنها را با هم پیوند دهد به بسیاری از حقایق خواهد رسید. آدمی با رسیدن به چنین رابطه‌ای آفرینشگر زیبایی‌های اخلاقی می‌شود و به خود واقعی خواهد رسید و تصویری روشن از خود حقیقی‌اش به دست می‌آورد. آن‌گاه این رابطه، زمینه بسیاری از رابطه‌ها در حیات انسانی را فراهم می‌سازد. با چنین رابطه‌ای واقعیات فطری بر طبیعت، حاکمیت پیدا خواهد نمود و به استقامت فکری و سلامت روانی خواهد رسید.

## ب. آثار و فواید رابطه با خود

۱. آثار فردی: انسان وقتی رابطه میان روح و بدن را خوب تشخیص داد بی‌شک با قوانین مربوط به این دو نیز آشنا خواهد گشت. در این صورت در بعد جسمی هیچگاه درصدد نخواهد بود که به جسم خود ضرر رساند و نسبت به آن افراط و تفریط کند، زیرا آن را امانتی ارزشمند می‌داند که باید در حفظ آن کوشا باشد. و در بعد روحی به خودیابی خواهد رسید و هویت و شخصیت واقعی خود را به دست خواهد آورد و به آن احترام خواهد گذاشت و بر اساس عزت انسانی و حکمت الهی به زندگی شوق و ذوق خواهد داد و حیات معقول که همان حیات طیبه است را درک خواهد نمود و به واسطه آن به آزادی معنوی که رهایی از قید و بندهای درونی است دست پیدا خواهد نمود و درصدد اصلاح نفس و حالات نفسانی برخواهد آمد. از این طریق است که او مالک هوا و هوس و تمایلات نفسانی‌اش خواهد گشت و این نوع مالکیت بر نفس است که انسان را از دنیای تخیل پراکنده و از زندان توهم نجات می‌دهد.

۲. آثار اجتماعی: گستردگی معنایی درون آدمی، او را به توسعه معنایی در بیرون از وجودش خواهد رساند و خواه ناخواه آثار آن در جامعه بروز و ظهور خواهد نمود. از جمله: امنیت پایدار و ذهنی و روانی، تقویت حس مسؤولیت‌پذیری، عدالت‌ورزی، اصلاح‌گری، ایثار و فداکاری، وحدت و یکپارچگی.

## ج. زیان‌های قطع رابطه با خود

اگر آدمی با خود بیگانه شود و به تصحیح رابطه با خود نپردازد تصویر او از حقیقت خود یک تصویر پنداری و غیرواقعی خواهد بود و این پندار نادرست او را به حاجات کاذب و غیرواقعی هدایت خواهد نمود و از مسیر اصلی منحرف خواهد ساخت. در چنین فضای فکری، ذهنیت او یک ذهنیت مشوش و مضطرب خواهد گشت و هیچ نوع استقامت فکری در اختیار نخواهد داشت. افراط و تفریط در همه زمینه‌ها نشانه‌ای از این رویکرد است.

## د. روزه؛ راهی برای ایجاد رابطه با خود

از جمله برنامه‌های مهمی که می‌تواند در ایجاد رابطه درست با خود مؤثر باشد روزه است. روزه برنامه‌ای الهی است که خدای متعال برای رسیدن به جایگاه رفیع برای انسان‌ها قرار داده است، چه این‌که قرآن کریم می‌فرماید: «كُتِبَ عَلَيْكُمُ الصِّيَامُ كَمَا كُتِبَ عَلَى الَّذِينَ مِنْ قَبْلِكُمْ لَعَلَّكُمْ تَتَّقُونَ» (۳۴) که اگر آدمی به تقوای الهی نائل شود زمینه بهره‌وری از آموزش‌های ربّانی را پیدا خواهد نمود و راه و مقصد زندگی را به درستی خواهد شناخت و دچار اضطراب و اضطرار نخواهد گشت.

در برخی روایات آمده است که پاداش روزه دار را خدای متعال می‌دهد و بلکه خود او پاداش شخص روزه دار است «الصَّوْمُ لِي وَأَنَا أُجْزَى عَلَيْهِ» (۳۵) در روایتی آمده که اگر یک روز روزه مستحبی بگیرد اگر تمام زمین را پر از طلا کنند، پاداشش داده نشود تا این‌که روز قیامت ثواب و پاداشی به او داده شود و آنچنان جایگاه بلندی برای آن ذکر شده که خدای متعال و فرشتگان الهی برای روزه داران دعا می‌کنند و از برخی روایات استفاده می‌شود که همتایی برای آن نیست. (۳۶)

برخی مفسران ذیل آیه شریفه «وَأَسْتَعِينُوا بِالصَّبْرِ وَالصَّلَاةِ» (۳۷) آورده‌اند که پیامبر اعظم صلی الله علیه وآله وسلم هرگاه با مشکلی مواجه می‌شدند از نماز و روزه مدد می‌گرفتند. (۳۸) حال و هوای روزه‌دار همواره عبادت است (۳۹) و از جمله خوشحالی روزه‌دار یکی در وقت افطار و دیگری هنگام ملاقات با خدای عزوجل است (۴۰). حتی خدای متعال بوی دهان روزه‌دار را معطرتر از بوی مشک می‌داند (۴۱) و این برنامه الهی باعث می‌شود که شیطان از آدمی دور شود (۴۲) و آدمی با خود انس بگیرد و فرصتی برای شناخت به دست آورد.

۱. روزه واقعی و مراتب سه‌گانه روزه‌داران: نخوردن و نیاشامیدن و پرهیز از مفطرات دیگری که در کتب فقهی ذکر شده برای صحت روزه لازم است. اما برای مقبولیت روزه باید بیشتر همت کند تا بتواند از آثار واقعی روزه برخوردار گردد. برای این منظور باید تمام اعضا و جوارح خود را به امساک و خودداری وادار کند؛ از سخن بیهوده و نادرست پرهیز نماید (۴۳) و ذهن و فکر خود را آباد کند و سامان دهد. اما باز این هدف پایانی نیست و اهداف بلندتری پیش روست. هدف والاتر، رسیدن به یک نظام روحی است که از هر چه غیر خدا است اجتناب نماید و غیر خدا را در حریم دل راه ندهد: «الْقَلْبُ حَرَمٌ لِلَّهِ فَلَا تُسْكِنُ حَرَمَ اللَّهِ غَيْرَ اللَّهِ» (۴۴) البته باز هم این مقام والا مقول به تشکیک است و هر کسی به اندازه دریافت خود از معرفت الهی می‌تواند به این کیمیای ربّانی دست یابد. روزه امام معصوم علیهم السلام برترین روزه‌ای است که در عالم، امکان حصول دارد.

۲. فلسفه روزه: روزه مهم‌ترین بازدارنده طغیان شهوت و هوسرانی و کنترل‌کننده هوا و هوس است (۴۵) زمینه روحی و معنوی و روانی را برای شکوفایی استعدادهای سرشار و حقایق نهفته خویش فراهم می‌سازد. مهار نفس سبب شکوفایی جنود عقل می‌شود. و تقویت جنود عقل باعث می‌شود منطقه درون و دل انسان یک منطقه

ممنوعه برای شیطان و وسوسه‌های او گردد و برای افکار عرشی منطقه امن گردد. حضرت علی علیه السلام در بیانی به آرامش به دست آمده از روزه و حج اشاره نموده و فرموده: «الصَّيَامُ وَالْحَجُّ تَسْكِينُ الْقُلُوبِ» (۴۶) قصه و تمام قصه در این است که آدمی باید با روزه‌داری و خویشتن‌داری کمی از لذت‌های زودگذر و ناپایدار، دل بکند، تا آن‌گاه به لذت واقعی و ناپایدار، متصل گردد.

اگر لذت، ترک لذت بدانی	دگر لذت نفس، لذت نخوانی
هزاران در خلق، بر خود ببندی	گرت باز باشد، دری آسمانی
سفرهای علوی کند، مرغ جانت	گر از چنبر آز، بازش پرانی.

۳ - آثار روزه: مهم‌ترین اثر روزه آن طور که از قرآن کریم استفاده می‌شود تقوا است: «يا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا كُتِبَ عَلَيْكُمُ الصِّيَامُ... لَعَلَّكُمْ تَتَّقُونَ» (۴۷) منتهی در طول تقوی فوائد و برکات دیگری هم حاصل می‌شود، چنانکه پیامبر اعظم صلی الله علیه وآله وسلم فرمودند: «هر مؤمنی که برای رضای خدا در ماه مبارک رمضان روزه بگیرد، خداوند هفت چیز به او ارزانی می‌کند.

- آنچه را که از حرام بر بدن او روییده است، ذوب می‌کند.

- به رحمت خدا می‌رسد.

- کفاره گناه پدرش آدم را می‌پردازد.

- سکرات مرگ بر او آسان می‌شود.

- از گرسنگی و تشنگی روز قیامت در امان می‌ماند.

- خداوند او را از آتش جهنم می‌رهاند.

- او را از نعمت‌های بهشت بهره‌مند می‌سازد» (۴۸).

### رابطه انسان با هم‌نوع خود

پیامبر اعظم صلی الله علیه وآله وسلم در این روایت مبارکه زکات را دومین پایه دین برشمرده‌اند، زکات که در دو دسته کلی زکات واجب و زکات مستحب قرار گرفته شامل همه پرداخت‌های شرعی می‌باشد، حتی آن چیزی که امروزه اصطلاحاً مالیات نامیده می‌شود. زکات با این معنای عام و گسترده‌اش را باید نماد رابطه با هم‌نوع بدانیم.



## الف. عوامل زندگی اجتماعی

رابطه انسان با هم‌نوع در بستر زندگی اجتماعی معنا پیدا می‌کند. گرایش به زندگی اجتماعی عوامل گوناگونی دارد که آنها را می‌توان به چند دسته کلی تقسیم نمود: دسته اول؛ مربوط به عوامل غریزی‌اند، مانند غریزه جنسی، زیرا هر فردی به لحاظ وجودی و تکوینی در سن خاصی به جنس مخالف متمایل می‌شود لذا سعی می‌کند به او نزدیک شود و با او ارتباط برقرار نماید و با او معاشرت داشته باشد و به نوعی زندگی‌اش را به زندگی او پیوند دهد. این پیوند، خانواده را به وجود می‌آورد و خانواده هسته اولیه و رشد بر اساس زندگی اجتماعی را تشکیل می‌دهد.

دسته دوم؛ از این عوامل مربوط به حوزه عاطفه بشری است؛ چرا که حس دیگر خواهی در نهان و نهاد آنها به ودیعه گذاشته شد تا با همدیگر پیوند عاطفی برقرار کنند.

دسته سوم؛ مربوط به جنبه عقلانی می‌باشد، زیرا انسان با عقل خویش به چنین ادراکی می‌رسد که هیچگاه به تنهایی قادر نخواهد بود نیازمندی‌های زندگی خویش را تأمین سازد.

## ب. دعوت به تصحیح رابطه با هم‌نوع

تأکید بر همدلی، همکاری و تقویت روحیه تعاون و کمک به یکدیگر جزء برنامه‌های اصلی اسلام است. اسلام هیچگاه اجازه خشونت، خونریزی و جنگ را به انسان نمی‌دهد، مگر در صورتی که کرامت و عزت و رستگاری انسان مورد ظلم و ستم قرار گرفته باشد و انسان‌های بی‌گناهی زیر سلطه اجانب و بیگانگان و کفر ستیزان قرار گیرند که در این صورت برای دفاع از کیان انسان جهاد واجب دانسته شده تا ظلمی بر مظلومی صورت نپذیرد. رابطه انسان‌ها و جوامع انسانی با یکدیگر زمانی سامان صحیح می‌پذیرد که آدمیان خود را از یک چشمه فیاض مطلق بدانند و همواره آن مقصد را هدف نهایی خود قرار دهند و جایگاه واحد خود را فراموش نکنند. آیا زمان آن نرسیده است که جامعه به اصطلاح متمدن امروز با یاد آن وجود ازلی و خدای عزیز آرامش پذیرد و خود را به آرامش ابدی برساند؟ و بر جنگ‌ها و جدال‌ها و خون‌ریزی‌ها پایان دهد؟ «الْمُ يَأْنِ لِلَّذِينَ آمَنُوا أَنْ تَخْشَعَ قُلُوبُهُمْ لِذِكْرِ اللَّهِ..» (۴۹) رابطه‌ها در خانواده که زیباترین کانون در نظام جمعی است می‌تواند نمونه‌ای از این تجلی رحمانی باشد. اگر این بینش در زوجیتی حکمفرما شود آیا اختلافی میان زن و شوهر پیدا خواهد شد؟

## ج. زکات؛ نماد رابطه با هم‌نوع

۱. زکات، نشانه همدلی و همبستگی: از جمله برنامه‌های الهی برای تقویت و تثبیت رابطه میان آدمیان خصوصاً رابطه مالی زکات است. البته در این مختصر بنا نداریم مباحث فقهی و اقتصادی مربوط به زکات و طی موارد

مصرف آن را مورد بررسی علمی قرار دهیم بلکه فقط از این منظر زکات مورد نظر است که چرا به عنوان رکن دینی دانسته شده و چرا این همه اهتمام و توجه به مسئله زکات شد تا آنجا که در قرآن و روایات همواره در کنار نماز قرار گرفته است. جالب است که حتی در زمان انبیاء پیشین نیز بخاطر آثار و فوائد فراوانی که بر زکات مترتب بوده، این فریضه و برنامه الهی در ردیف برنامه‌های اصلی بوده. لذا وقتی که حضرت عیسی علیه السلام در گهواره به سخن آمد، گفت: «أَوْصَانِي بِالصَّلَاةِ وَالزَّكَاةِ» (۵۰) و حضرت موسی علیه السلام خطاب به بنی اسرائیل فرمود: «أَقِيمُوا الصَّلَاةَ وَآتُوا الزَّكَاةَ» (۵۱) و درباره حضرت اسماعیل آمده است: «كَانَ يَأْمُرُ أَهْلَهُ بِالصَّلَاةِ وَالزَّكَاةِ» (۵۲) بلکه قرآن در وصف همه پیامبران چنین می‌فرماید: «وَجَعَلْنَاهُمْ أُمَّةً يَهْتَدُونَ بِأَمْرِنَا وَأَوْحَيْنَا إِلَيْهِمْ فِعْلَ الْخَيْرَاتِ وَإِقَامَ الصَّلَاةِ وَإِيتَاءَ الزَّكَاةِ» (۵۳) کما این که از آیه «وَمَا أَمْرُو إِلَّا لِيَعْبُدُوا اللَّهَ... وَيُؤْتُوا الزَّكَاةَ وَذَلِكَ دِينُ الْقِيَمَةِ» (۵۴) به دست می‌آید که در تمام ادیان آسمانی قرین و همتای نماز، زکات است.

۲. آثار پرداخت زکات: برای زکات بالمعنی الاعم که شامل همه پرداخت‌های مالی شرعی است آثار و فوائدی فراوانی برشمرده شده است. از یک جهت فلسفه تشریح زکات پاک کردن مال و در پی آن تطهیر جسم و جان و ظاهر و باطن انسان است. و از نگاه دیگر زکات به عنوان یک منبع مالی بیشتر باید برای معلولین، بیماری‌های خاص، در راه ماندگان، جوانانی که هزینه ازدواج ندارند، مستضعفین و غیره صرف شود تا بسیاری از مشکلات از این طریق حل شود. موارد مصرف زکات طبق آیه ۶۰ سوره توبه ۸ چیز شمرده شده است: ۱. فقراء؛ ۲. مساکین؛ ۳. جمع آوری کنندگان زکات؛ ۴. برای جذب قلوب؛ ۵. برای آزاد سازی بردگان؛ ۶. بدهکارانی که توان پرداخت بدهی خود را ندارند؛ ۷. در راه خدا یعنی هر کار خداپسندانه؛ ۸. ابن‌السبیل و درماندگان در راه. با دقت در مواردی که زکات در آن مصرف و هزینه می‌شود این مهم به دست می‌آید که انسان باید با هم‌نوع خود ارتباط داشته باشد. حتی برای حل مشکلات معیشتی و اقتصادی آنها احساس تعهد و مسؤولیت نماید و نباید به خود اجازه دهد که هر چه را که در اختیار دارد فقط به خود اختصاص دهد.

۳. آداب پرداخت زکات: احکام نورانی اسلام آن قدر دقیق و لطیف است که در نحوه پرداخت دستور می‌دهد که ادب پرداخت این فریضه را مورد توجه داشته باشند؛ زیرا در حقیقت این خداوند است که زکات را دریافت می‌کند. (۵۵) در روایت می‌فرماید: «هر کس زکات خود را عاشقانه و با طیب خاطر بدهد در برابر هر دانه گندم و جو و.. قصری در بهشت دریافت می‌کند» (۵۶) اگر پرداخت زکات با رضایت قلبی نباشد، گرفتار پشیمانی طولانی و از دست دادن پاداش و انحراف عمل خواهد شد. (۵۷) امام صادق علیه السلام به یکی از یارانش که زکات را در منزل به فقرا پرداخت می‌کرد فرمود: «این کار تو سبب ذلت فقراء می‌شود و هر کسی دوست خدا را ذلیل کند گویا در کمین جنگ با او نشسته است» (۵۸). حتی در روایت آمده است که اگر گیرنده زکات از کلمه زکات رنج می‌برد، زکات به او بدهید ولی نگوئید که این زکات است و هیچگاه مؤمن فقیر را ذلیل

نکنید. (۵۹) در صورتی که احساس می‌کند به جای پرداخت پولی به فقرا برای آنان لباس و جنس دیگری خریداری کند می‌تواند چنین کاری را انجام دهد (۶۰) تا حرمت او حفظ شود. در صورتی که شخصی از گرفتن زکات احساس شرمندگی می‌کند مستحب است که هنگام پرداخت در قلب نیت زکات کنند ولی در عمل آن را به عنوان هدیه قلمداد نماید. (۶۱) پس از پرداخت زکات نیز نباید منت و آزار نماید، زیرا آن سبب بطلان پاداش می‌شود (۶۲) و در صورتی که انسان به این باور برسد که فقیر مأمور الهی است برای این که مال ما را پاک نماید تا ما بتوانیم از بقیه اموال استفاده کنیم بی‌شک با او برخورد کریمانه خواهد نمود. اسلام احترام گذاشتن به فقرا و مستمندان را به قدری مهم دانسته که پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله وسلم رسماً عذرخواهی کرد از کسانی که زکات به آنها به خاطر کمی نرسیده بود. (۶۳) انسان معتقد وقتی وظیفه خود را در این واجب و فریضه الهی انجام داده همواره باید از خدای متعال تشکر کند و شکرگزاری نماید، زیرا توانسته است این مسئولیت و تعهد خود را به درستی انجام دهد. بی‌شک این همه توجه به زکات در متن دین اسلام و سخنان پیامبر اعظم صلی الله علیه و آله وسلم و اهل بیت طاهرینش بخاطر اهتمام و توجهی است که انسان‌ها باید نسبت به همدیگر داشته باشند و این خود زمینه‌ای برای تقویت و تثبیت روابط انسان‌ها می‌باشد.

#### د. حج؛ اجتماع بزرگ بین‌المللی مسلمانان

حجّ اعلام رسمی عبودیت و بندگی موحدان مسلمان به جوامع بشری است و بهترین میعادگاه معارفه ملت‌های اسلامی می‌باشد. در کنگره عظیم حج، مسلمانان سراسر جهان توان فکری و قوای انسانی خود را مورد ارزیابی و بررسی قرار می‌دهند و به همه نشان می‌دهند. در حقیقت حج نوعی بسیج عمومی و مانور سراسری قدرت مسلمین در سایه عبودیت حق تعالی است و وسیله‌ای برای استواری مسلمانان می‌باشد. در واقع حجّ رکنی از ارکان اسلام دانسته شده (۶۴) و به عنوان پرچم اسلام معرفی شده است. (۶۵) زیرا تا وقتی که کعبه پا برجاست و مردم دور آن طواف می‌کنند دین و مکتب هم پابرجاست (۶۶) و در صورتی که از توان مالی و جسمی و فکری برخوردار باشد نباید آن را ترک نمایند، زیرا باعث هلاک و نابودی مسلمانان می‌شود (۶۷) اگر حج ترک شود قهر الهی بر مردم نازل می‌شود. (۶۸)

۱. جنبه عبادی حجّ: با تأمل و دقت در مناسک حجّ این نکته به دست می‌آید که زیارت بیت الله الحرام باید زمینه رشد معنوی و ارتقاء روحی انسان را فراهم سازد. شخص زائر باید قدم به قدم در مسیر انجام مناسک جهات عبادی را مورد توجه قرار دهد. او باید از وقتی که لباس احرام را به تن می‌کند، این باور را در خود تقویت نماید که در حقیقت لباس طاعت و بندگی را به تن کرده و با انجام این فریضه الهی درصدد است گناه را که لباس ذلّت و خواری است از خود دور سازد. خداوند می‌توانست کعبه را در جای دیگری که خوش آب و هوا باشد قرار دهد ولی وجود کعبه در آن سرزمین گرم و کوهستانی و دور از دریا و جنگل و سرسبزی،

وسیله آزمایش مردم است تا مدعیان دروغین ایمان از مؤمنان خالص شناخته شوند. (۶۹) این مکان جایگاه زندگی و عبادت و دعوت انبیای خدا و قبله گاه نمازگزاران قرار داده شده است. که نتیجه این عبادت آرامش دلهاست (۷۰) سفر حج را باید سفری الهی و معنوی دانست. انسان زائر هنگام رمی جمرات، در واقع شیاطین جن و انس را سنگباران می‌نماید تا با خدای خود عهد و پیمان بندد که بر بندگی او ثابت قدم باشد. انسان با حضورش در آن مکان مقدس درصدد بر می‌آید که از گناهانش توبه کند و بر این باور است که توبه‌اش پذیرفته خواهد شد. (۷۱) مهم‌ترین نکته‌ای که زائر باید بدان توجه داشته باشد قصد قربت است او باید این اعمال را برای خدا انجام دهد تا از آثارش بهره‌مند شود، آثاری چون تقویت دین خود، تجدید عهد و پیمان با پروردگار متعال، غفران الهی، تکمیل ایمان، قبولی توبه، استجاب دعا و... اگر این سفر برای تخلیه از رذایل و زشتی‌ها و آراستن به فضائل نباشد، هیچگاه به عنوان حج مقبول و یک زائر واقعی دانسته نخواهد شد. لذا بزرگترین آسیب این سفر الهی این است که این سفر برای تفریح یا تجارت و یا خودنمایی و کسب عنوان و اعتبار باشد. (۷۲) پیامبر اعظم صلی الله علیه و آله وسلم در آخرین سفر حج خود که در واقع آخرین سال عمر آن وجود نازنین بوده خبری را برای برخی از مسافران آینده این سفر داده است و فرمود: «زمانی مردم به خاطر انگیزه‌های دیگر به حج می‌روند، ثروتمندان برای تفریح، مردم عادی و متوسط برای تجارت و فقراء پولی را با زحمت جمع می‌کنند و برای خودنمایی به حج می‌روند». وقتی برخی مانند سلمان این خبر تلخ را شنیدند تعجب کردند ولی هر جمله‌ای که باعث تعجب جناب سلمان می‌شد پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله وسلم می‌فرمود: «سوگند به خدائی که جان من در دست اوست. این حوادث در آینده رخ خواهد داد». (۷۳) در روایت است کسی که در حج هدفی جز خدا نداشته باشد و در فکر دیدن و شنیدن و ستایش مردم نباشد حتماً خداوند او را خواهد بخشید.

۲. جنبه سیاسی حج: بسیار بوده‌اند کسانی که سیر و سلوک مقامات معنوی داشته باشند بدون آن که حضور مستمری در حج داشته باشند و چه بسا فقط یک بار به حج مشرف شده باشند، شاید برخی یکبار هم بخاطر عدم استطاعت نصیب آنها نشد. لذا به نظر می‌رسد که این فریضه الهی فلسفه دیگری غیر از ابعاد معنوی هم داشته باشد. و آن بُعد سیاسی حج است که به تعبیر امام راحل (قدس سره) بیشتر از بعد عبادی است. البته همین بعد سیاسی هم از منظر دینی علاوه بر جنبه سیاسی بودنش جنبه عبادی و معنوی دارد و در واقع نوعی ظهور و بروز یافته‌های معنوی است. در حج ابراهیمی باید ضمن آن که بت نفس را می‌شکنیم و با هوا و هوس مبارزه می‌کنیم و مسیر زندگی خود را الهی و ربّانی قرار می‌دهیم باید بت بیرون را هم شکست و با آن مبارزه کرد. مگر حضرت ابراهیم خلیل الرحمن علیه السلام برای رسیدن به مقام امامت و رهبری جامعه امتحانات و آزمایش‌های دشواری را نداد و پیروز نشد؟ مگر ابراهیم علیه السلام آن گاه که او را داخل منجنیق گذاشته و در

آتش افکندند حاجت خود را فقط به خدای عزّ و جل ابراز و اظهار نکرد و از ابراز حاجت به دیگران حتّی به فرشته امین وحی جبرائیل خودداری ننمود؟ مگر همو نبود که در انجام مأموریت الهی نسبت به ذبح اسماعیل لحظه‌ای تردید نکرد؟ و مگر او نبود که در هشتم ذی‌الحجه در روز ترویبه به اندیشیدن نسبت به ادای تکلیف الهی سپری کرد و روز نهم ذی‌الحجه حوزه معرفت خود را توسعه داد و در روز دهم به قربان گاه عشق رهسپار شد و اسماعیل را در مسلخ عشق برد؟ مگر او نبود که چنان فرزندی تربیت کرد که وقتی درباره ذبح با خود او مشورت نمود، او نیز چون در مکتب توحید این معلم بزرگ درس آموخته بود به پدر عرض کرد «یا اَبَتِ افْعَلْ ما تُؤْمَرُ سَتَجِدُنِي اِنْشاءَ اللّٰه من الصّٰبِرِيْنَ» (۷۴). آری! ابراهیم علیه السلام بعد از امتحانات دشوار به سمت امامت دست یافت و به مقام خَلْت و دوستی خدا برگزیده شد «اِنِّي جاعِلُكَ لِلنّٰسِ اِمَامًا» (۷۵). اما حضور او در مبارزه در میدان جهاد اکبر خلاصه نشد بلکه در میدان جهاد اصغر نیز حضور یافت. آیا یادآوری این خاطره‌ها و این رخدادها تاریخی نباید برای مسلمانان درس باشد و آنان را به معنای وسیع آنچه که گذشت رهنمون سازد؟ آیا این حضور گسترده به غیر از جنبه معنوی و عبودیت معنای دیگری را نباید داشته باشد؟ آیا این حضور میل یونی نباید به سامان دادن وضعیت مسلمانان در جهان اسلام کمک کند و آنان را به تکلیف و مسؤولیت الهی در عرصه اجتماعی فرا خواند؟ آیا رمی جمرات نباید فضای مبارزه با شیطان برونی و درونی را در زائر تداعی کند؟ بلی حجّ یک سفر الهی و معنوی است اما سفری که باید موضع خود را در مقابل باطل هم روشن سازد. با انقلاب شکوهمند اسلامی و تفسیری که امام راحل قدس سره و پس از آن شاگرد خلفش حضرت آیه‌الله خامنه‌ای «مدظله‌العالی» از حجّ ابراهیمی ارائه دادند تا حدی از مهجوریت حج در میان حجاج کم شده است ولی با این حال باید بیشتر درباره آن کار کرد و این فرهنگ الهی در میان مسلمانان دیگر کشورها نیز بار دیگر احیاء و زنده شود و دشمنان اسلام و آنان که درصدد از بین بردن این اسلام و منکوب کردن مسلمانان هستند، آن ایام را ایام ترس و وحشت و هراس خود بدانند. این رابطه بین المللی در بخش‌های مختلف از جمله فرهنگی، سیاسی، اجتماعی، تربیتی باید تأثیرگذار باشد و همواره باید اتحاد جماهیر مسلمین را با رهبری واحد در میان مسلمانان تقویت نمود.

## رابطه ولائی

در آخر این حدیث شریف پیامبر اعظم صلی الله علیه وآله وسلم ولایت را به عنوان رکن پنجم اسلام معرفی نموده و در ذیل آن توضیحی فرموداند که بسیار مهم است و آن این‌که: موضوع ولایت مهم‌ترین دعوت اسلام است تا حدی که اگر کسی در طول سال (به غیر از روزهای حرام) روزه بگیرد و هر سال به حجّ رود و هر شب احیاء کند و اعمال خیر انجام دهد ولی ولایت را نپذیرفته باشد هیچ یک از اعمال او پذیرفته نخواهد شد.

این توضیح برای هیچکدام از ارکان چهار گانه پیشین نیامده، لذا بالطبع این سؤال را در ذهن پدید می‌آورد که ولایت چگونه می‌شود که این همه اهمیت دارد؟ برای روشن شدن مطلب باید به چند نکته توجه شود.

### **الف. دو حجت و راهنما برای انسان**

خدای متعال برای هدایت بهره‌وری از امکانات و استعدادها دو حجت را برای بشر قرار داد: ۱- عقل ۲- راهنمایان بشر (انبیاء و ائمه). عقل آن حجت و راهنمای باطنی و درونی است که می‌تواند در بخش‌های گوناگون مسیر زندگی انسان را روشن سازد و خطوط کلی زندگی انسان را تا حد زیادی مشخص نماید. اثبات وجود حق تعالی و عالم آخرت و معاد و نیز نیاز به راهنمای بیرونی در طول زندگی انسان از احکامی است که عقل بر آنها فتوا می‌دهد.

### **ب. ضرورت راهنمای بیرونی**

یکی از احکام عقل، نیازمندی انسان به راهنمای بیرونی است. آدمی در زندگی خود با مسائل گوناگونی مواجه می‌شود: از جمله در مسائل فکری و عقیدتی، اخلاقی و اجتماعی و نیز در حوزه عمل مواجه با چالش‌هایی می‌گردد و چون عقل در خصوص مسائل جزئی یا ورود نمی‌کند و یا توان پاسخ گوئی دقیق و شفاف را ندارد، بالضروره در این مسائل نیازمند راهنمایان و هدایت‌گرایان بیرونی هستیم که مشکلات در بین راه را برای او مرتفع سازند. در خطبه اول نهج‌البلاغه می‌فرماید: خدای متعال پیامبران خود را پی در پی با تناسب خواسته‌ها و زمینه‌های آنان برای هدایت بشر فرستاد تا این‌که اموری چند را برای آنان روشن سازند. از جمله وفاداری به پیمان فطرت را از آنان درخواست نمایند و نعمت‌های فراموش شده را به یاد آنها آوردند. با ابلاغ احکام الهی، حجت را بر آنها تمام نمایند و توانمندی‌های پنهان شده عقل‌ها را آشکار سازند و نشانه‌های قدرت خدا را به آنان بشناسانند. (۷۶) لذا اگر پیامبران الهی در طول تاریخ حضور نمی‌داشتند بشر هیچگاه با مقصد خود به نحو مطلوب آشنا نمی‌گشت و بالطبع هیچگاه به مقصد واصل نمی‌شد. لذا خدای متعال بر تمامی بشر منت نهاده و برای هدایت و روشنگری آنها انبیاء خود را فرستاده و آنها نیز با تمام رنج‌ها، تلخی‌ها و سختی‌ها و بی‌مهری‌ها، رسالت و مسؤولیت الهی خود را به بهترین صورت انجام دادند. آموزه‌های انبیاء در بخش‌های مختلف زندگی برای انسان راهگشا بوده و راه و مقصد حیات انسان در آن به دست می‌آید خصوصاً در موضوعات و مسائل جزئی که چه بسا در سیر و سلوک مقامات معنوی ممکن است تأثیر عمیق را بر جای گذارد از خوردن و آشامیدن و خوابیدن و مسائل جزئی و فردی زندگی گرفته تا تشکیل خانواده و ملاک و معیارهای گزینش و اهداف تشکیل و چگونگی اداره آن نباید این مسائل را ساده انگاشت و گذرا از آن گذر نمود بلکه باید با دقت و تعمق این مسئله را پی گرفت و در زندگی خود آن را تجربه کرد.

به واقع اگر این تعلیمات و آموزه‌ها نمی‌بود، آیا آدمی می‌توانست فکر توحیدی ناب و اخلاق و صفات برگزیده انسان و اعمال و رفتار مناسب با شأن انسان را با عقل خود جستجو نماید؟ آیا می‌توانست پاسخ سؤالات روز مره زندگی خود و نیز پرسش‌های فراگیر و عام مربوط به هر انسانی را به درستی دریافت نماید؟ آیا این همه مکتب‌های بشری الحدوث در طول تاریخ در زمینه‌های مختلف فکری، روانی، عقیدتی، اخلاق و عملی حتی در دوران پست مدرنیته توانسته‌اند پاسخگوی نیازها و خواسته‌های واقعی بشر باشد؟ چرا این همه تغییر و تحول در این رویکردها و نظریه‌ها روز به روز افزایش پیدا می‌کند بدون آن‌که عموم بشر بتواند از هدایت آنها بهره‌مند شود؟ آیا می‌توان بر آموزه‌های آنها اعتماد نمود و با اطمینان و آرامش خاطر آن مسیری را که آنها تعیین کرده‌اند، دنبال نمود و خود را به مقصد مطلوب و نهائی رساند؟ چه کسی می‌تواند چنین ضمانت اجرائی را بدهد؟

بعید به نظر می‌رسد که کسی جرأت چنین جسارتی را به خود بدهد و یافته و یافته‌های خود را به عنوان کتاب زندگی بشر بداند، و در صورت چنین ادعائی باید در بعضی از خصوصیات چنین مدعی تردید نمود. لذا ضرورت آموزه‌ها و تعلیمات انبیاء الهی در حوزه‌های تعلیم، تربیت برای حیات و زندگی بشر ضروریست و بدون برنامه‌ای که از وحی نشأت گرفته ممکن نیست به زندگی سعادت‌مندان در دنیا و آخرت نائل شویم.

### ج. هدایت بعد از پیامبر اعظم صلی الله علیه و آله وسلم

از توضیحات گذشته دانسته شد که ولایت رشته ارتباط بین زمین و آسمان است و هدایت‌های ولی به عنوان راهنمای بیرونی و تضمین کننده موضوع صحیح در هیچ زمانی از زمان‌ها تعطیل بردار و انفصال‌پذیر نیست. در واقع با نظر به مفهوم ولایت، ضرورت استمرار آن معلوم می‌شود. ما معتقدیم خدای متعال نقش هدایتگری خود را پس از پیامبر اعظم صلی الله علیه و آله وسلم به اولیاء خاصش از اهل بیت و عترت که از ویژگی‌های خاص خود برخوردارند عنایت فرمود. آن بزرگواران در ویژگی‌های عصمت، علم لدنی، چون انبیاء الهی‌اند. گرچه آنها از وحی برخوردار نیستند ولی همواره الهام الهی نصیب آنها می‌شود و از مقام امامت و رهبری امت و هدایت و راهنمایی انسان در همه عرصه‌های حیات برخوردارند. مسؤولیت‌هایی که بر عهده آنها گذاشته شده چند چیز است: ۱- پاسداری از حدود الهی ۲- تبیین احکام دینی ۳- تربیت نفوس ۴- سرپرستی جامعه (۷۷) ولایت و امامت هم باطنی است و هم ظاهری. در امامت ظاهری بیعت مردم شرط تحقق آن است. از این رو عده‌ای از امامان معصوم علیهم السلام به خاطر شرائط ویژه‌ای که داشتند از چنین سرپرستی برخوردار نبودند ولی امامت باطنی و هدایت عامه مردم را یکی پس از دیگری عهده دار بودند.

## د. معرفت ولایت

در واقع مراد از ولایت در حدیث مورد بحث، پذیرفتن سرپرستی و رهبری و هدایتگری آن بزرگواران (ولایت تشریحی) است؛ زیرا اگر مسلمانی درصدد است که دین خدا را به درستی بفهمد باید از طریق اهل بیت علیهم السلام به آن برسد، زیرا آنان مفسران واقعی کتاب خدا هستند و بهترین و جامع‌ترین و کامل‌ترین تفسیر از طریق آنها به دست می‌آید و آنچه را که تاکنون در باب تفسیر از جانب عالمان بزرگ دینی نوشته شد، به ادعای خود آنها تفسیر کامل قرآن کریم نیست بلکه وجهی از وجوه قرآن و آن هم در بعدی از ابعاد مورد نظر آنها بوده است. کسی تاکنون ادعا نکرده و در آینده نیز نمی‌تواند ادعا کند که به تمام معانی و حقایق قرآنی دسترسی پیدا کرده و هیچ امر مجهولی در آیات وجود ندارد و آخرین تفسیر همان است که من نوشته‌ام. روشن است که چنین ادعایی مستدل و مبرهن نیست. هدایت امام معصوم علیهم السلام دامنه بسیار گسترده‌ای دارد، زیرا حوزه‌هایی مانند حوزه معرفت دینی، عقائد، احکام و اخلاق و سیاست را در بر می‌گیرد. از این رو در روایت وارد شده که امام علیه السلام فرمود به واسطه ما بشر به حوزه معرفت حق تعالی و توحید و بندگی صحیح راه پیدا می‌کند و بدون وجود و حضور و فکر و اندیشه ما بشر به معنای واقعی به حوزه معرفت و توحید و بندگی راه پیدا نمی‌کند. (۷۸) اگر مسلمان و مؤمنی می‌خواهد به معرفت «لا اله الا الله» به معنای درست کلمه برسد. باید از این طریق استفاده و بهره‌مند شود و لذا امام رضا علیه السلام در حدیث معروف به سلسله‌الذهب به این نکته و لطیفه مهم اشاره نمودند و فرمودند: خدای تعالی فرموده است: «لا اله الا الله حِصْنِي فَمَنْ دَخَلَ حِصْنِي اَمِنَ مِنْ عَذَابِي بِشَرِّهَا وَاَنَا مِنْ شَرُّوْطِهَا» (۷۹)

## ه. پذیرش ولایت شرط پذیرش اعمال

اولاً: در باب نماز، روزه، زکات، و حج که نمونه‌های مهم احکام نورانی اسلام است و به عنوان رکن در این حدیث شریف معرفی شد باید از معارف امام علیه السلام بهره‌مند شویم و به همین جهت است که ما در این امور تابع و مقلد فقهای هستیم که با مکتب و مشرب اهل بیت علیهم السلام احکام الهی را استنباط می‌کنند. البته ممکن است هر آنچه را که فقهای عظام استنباط کردند، مطابق با واقع و حکم واقعی نباشد، ولی همین که روشی را سیر نموده‌اند که به امضای اهل بیت علیهم السلام رسیده، برای ما حجت خواهد بود و آن بزرگواران هم در این صورت از پاداش الهی بهره‌مند خواهند شد. البته این بخش معارف نه فقط احکام فقهی بلکه عقائد و اخلاق و سیاسات و غیره را نیز در بر می‌گیرد که باید از آنها بهره‌مند شد.

ثانیاً: قبولی عبادات و اعمال نیز به واسطه پذیرش سرپرستی و ولایت امام علیه السلام می‌باشد. اگر چنین مودت و محبتی که مورد تصریح قرآن کریم است وجود نداشته باشد نماز، روزه، و دیگر اعمال پذیرفته نخواهد شد و این مطلبی است که عالمان بزرگ اهل سنت نیز آن را به واسطه روایات پذیرفته‌اند.



پی نوشت:

- (۱) وسائل الشیعه، ج ۱، ص ۲۶۷.
- (۲) این روایت با الفاظ مختلف به صورت متواتر معنوی وارد شده است.
- (۳) رعد، ۲۸.
- (۴) علق، ۶ و ۷.
- (۵) ذاریات، ۵۶.
- (۶) نحل، ۳۶.
- (۷) زمر، ۷.
- (۸) قال ابوالحسن الرضا علیه السلام: «لَيْسَتْ الْعِبَادَةُ كَثْرَةَ الصَّلَاةِ وَالصَّوْمِ إِنَّمَا الْعِبَادَةُ التَّفَكُّرُ فِي أَمْرِ اللَّهِ»، میزان الحکمه، ج ۷، ص ۵۴۲.
- (۹) قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ: «الْعِبَادَةُ سَبْعُونَ جُزْءً أَفْضَلُهَا طَلَبُ الْحَلَالِ»، وسائل، ج ۱۲، ص ۲۱، ح ۲۱۸۷۷.
- (۱۰) محجة البيضاء، ج ۱، ص ۱۹.
- (۱۱) مستدرک الوسائل، ج ۱، ص ۱۷۶.
- (۱۲) دعائم الاسلام، ج ۱، ص ۱۳۳.
- (۱۳) جامع احادیث الشیعه، ج ۴، ص ۵.
- (۱۴) فروع کافی، ج ۳، ص ۲۴۶.
- (۱۵) همان، ج ۱، ص ۲۷۰.
- (۱۶) کنز العمال، ج ۷، ص ۲۷۹.
- (۱۷) نهج الفصاحه، جمله ۱۵۸۸.
- (۱۸) فروع کافی، ج ۱، ص ۲۶۵.
- (۱۹) مریم، ۳۱.
- (۲۰) ابراهیم، ۳۷.
- (۲۱) قَالَ عَلِيُّ عَلَيْهِ السَّلَامُ: «إِنَّ أَسْرَقَ النَّاسِ مَنْ سَرَقَ صَلَاتَهُ»، بحار الانوار، ج ۸۱، ص ۲۴۲، ح ۲۷.
- (۲۲) قَالَ عَلِيُّ عَلَيْهِ السَّلَامُ: «وَاعْلَمُ أَنَّ مَنْ ضَيَّعَ الصَّلَاةَ فَهُوَ لِغَيْرِهَا أَضْيَعٌ»، بحار الانوار، ج ۸۰، ص ۲۳، ح ۴۴.
- (۲۳) نهج البلاغه، حکمت ۲۵۲.
- (۲۴) وَ إِنَّهَا لَكَبِيرَةٌ إِلَّا عَلَى الْخَاشِعِينَ، بقره، ۴۵.

- (۲۵) قَالَ عَلِيُّ عَلَيْهِ السَّلَامُ: «الصَّلَاةُ حِصْنُ الرَّحْمَنِ وَ مَدْحَرَةُ الشَّيْطَانِ»، نماز کوبنده شیطان است، غررالحکم، ح ۳۳۴۲، باب الصلاة و اهميتها.
- (۲۶) اِنَّ الْحَسَنَاتِ يُدْهِبْنَ السَّيِّئَاتِ، هود، ۱۱۴، قرآن پس از دستور به نماز، این بخش از آیه را ذکر می کند.
- (۲۷) وَاسْتَعِينُوا بِالصَّبْرِ وَالصَّلَاةِ، بقره، ۴۵.
- (۲۸) اَقِمِ الصَّلَاةَ لِذِكْرِي، طه، ۱۴.
- (۲۹) الصَّلَاةُ قُرْبَانٌ كُلُّ تَقِيٍّ، اصول کافی، ج ۳، ص ۲۱۵، ح ۶، باب فضل الصلوة.
- (۳۰) عنكبوت، ۴۵.
- (۳۱) شرح نهج البلاغه ابن ابی الحدید، ج ۲۰، ص ۳۱۳.
- (۳۲) كنز العمال، ج ۷، ص ۳۰۰.
- (۳۳) لِكُلِّ شَيْءٍ وَجْهٌ وَوَجْهٌ دِينِكُمُ الصَّلَاةُ، دعائم الاسلام، ج ۱، ص ۲۲۷؛ بحارالانوار، ج ۷۹، ص ۲۳۷.
- (۳۴) بقره، ۱۸۳.
- (۳۵) بحارالانوار، ج ۶۵، ص ۳۸۸، ح ۶.
- (۳۶) عَلَيْكَ بِالصَّوْمِ فَإِنَّهُ لَا عِدْلَ لَهُ، كنز العمال، ج ۸، ح ۲۳۶۰۸.
- (۳۷) بقره، ۴۵.
- (۳۸) مجمع البيان، ذیل آیه شریفه؛ تفسیر صافی، ج ۱، ص ۱۲۶.
- (۳۹) اصول کافی، ج ۴، ص ۶۴؛ بحارالانوار، ج ۹۳، ص ۲۷۴.
- (۴۰) همان، ص ۲۵۱.
- (۴۱) وسائل الشیعه، کتاب الصوم.
- (۴۲) همان، ابواب الصوم المندوب، باب ۱، ح ۲.
- (۴۳) وسائل الشیعه، کتاب الصوم، ابواب آداب الصالح، باب ۱۱، ح ۲.
- (۴۴) بحارالانوار، ج ۶۷، ص ۲۵.
- (۴۵) وسائل الشیعه، کتاب الصوم، باب ۱، ابواب وجوب الصوم، ح ۳؛ علل الشرایع، باب ۱۰۸.
- (۴۶) بحارالانوار، ج ۷۵، ص ۱۸۲، ح ۸.
- (۴۷) بقره، ۱۸۳.
- (۴۸) علل الشرایع، ص ۳۷۹، باب ۱۰۹.
- (۴۹) حدید، ۱۶.
- (۵۰) مریم، ۳۱.

- (٥١) بقره، ٤٣.
- (٥٢) مريم، ٥٥.
- (٥٣) انبياء، ٧٣.
- (٥٤) بينه، ٥.
- (٥٥) يَقْبَلُ التَّوْبَةَ عَنْ عِبَادِهِ وَيَأْخُذُ الصَّدَقَاتِ»، توبه، ١٠٤ .
- (٥٦) جامع الاحاديث، ج ٩، ص ٣٢.
- (٥٧) همان، ص ٣٤.
- (٥٨) همان، ص ٣٥١.
- (٥٩) همان، ص ٣٥١.
- (٦٠) وسایل، ج ٦، ص ١١٥.
- (٦١) امام خمینی قدس سره، تحرير الوسيله، ج ١، ص ٣٩١.
- (٦٢) بقره، ٢٦٤.
- (٦٣) جامع الاحاديث، ج ٩، ص ٣١٢.
- (٦٤) وسائل الشيعه، ج ١، ص ٧.
- (٦٥) همان، ج ٨، ص ١٠.
- (٦٦) همان، ص ١٤.
- (٦٧) لَا تَتْرُكُوا حَجَّ بَيْتِ رَبِّكُمْ فَتَهْلِكُوا»، وسائل الشيعه، ج ٨، ص ١٣، ح ١٤١٤٦.
- (٦٨) لَوْ تَرَكَ النَّاسُ الْحَجَّ لَمَا نُظِرُوا الْعَذَابُ»، وسائل الشيعه، ج ٨، ص ١٣.
- (٦٩) بحار الانوار، ج ٩٩، ص ٢٩، امام صادق عليه السلام.
- (٧٠) همان، ج ٧٥، ص ١٨٣.
- (٧١) همان، ج ٧٤، ص ٤.
- (٧٢) الميزان، ج ٥، ص ٤٣٤.
- (٧٣) همان.
- (٧٤) صفات، ١٠٢.
- (٧٥) بقره، ١٢٤.
- (٧٦) فَبَعَثَ فِيهِمْ رَسُولَهُ وَوَاتَرَ إِلَيْهِمْ أَنْبِيَاءَهُ لِيَسْتَأْذُوهُمْ مِيثَاقَ فِطْرَتِهِ، وَيَذَكِّرُوهُمْ مَنْسِيَّ نِعْمَتِهِ وَيَحْتَجُّوا عَلَيْهِمْ بِالتَّبْلِيغِ وَيُشِيرُوا لَهُمْ دَفَائِنَ الْعُقُولِ وَيُرُوهُمْ آيَاتِ الْمَقْدِرَةِ». نهج البلاغه، خطبه اول، اختيار الانبياء.

(٧٧) شيخ مفيد، اوائل المقالات، ص ٩.

(٧٨) بِنَا عَرَفَ اللّٰهَ وَبِنَا عُبِدَ اللّٰهُ نَحْنُ الْاِدِلَاءُ عَلٰى اللّٰهِ وَكَلَوْلَا مَا عُبِدَ اللّٰهُ؛ بحار الانوار، ج ٢٦، ص ٢٦٠، ح ٣٩.

(٧٩) بحار الانوار، ج ٤٩، ص ١٢٣، ح ٤.